فصلنامه علمی مرمت و معماری ایران
سال سیزدهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی
دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۳۰
پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱
صفحات: ۹۱-۷۹
10.52547/mmi.2305.14011111

تبیین مفهوم تخیل همدلانه در اندیشه‌های پراگماتیستی رورتی به‌مثابهٔ راهی برای برون‌رفت از اغتشاش در نمای بناهای مسکونی در شهرهای معاصر

بهروز شهبازی چگنی* عیسی حجت** حمید ندیمی***

چکیده

اغتشاش و آشفتگی در نمای بناهای مسکونی در شهرهای معاصر، مسئله‌ای است که در نوشتارهای معماری و شهرسازی بسیار به آن اشاره می‌شود. بسیاری از مدیران و طراحان شهری معتقدند که فردگرایی معماران و عاملیت‌های طراحی معاصر یکی از عوامل مؤثر در به وجود آوردن چنین وضعیتی است. بدین منظور راه‌حل‌ها و قوانینی در صورت معماری و از لحاظ فرمی و بصری در جهت کنترل و مداخله برای بهبود اوضاع کنونی وضع شده که به نظر می‌رسد در عمل، کارایی و مقبولیت لازم را نداشته است. این پژوهش جهت فهم عمیق‌تر موضوع و بازخوانی و تبیین دوبارهٔ این مسئله، در جست‌وجوی یک چارچوب نظری است که خود مسئلهٔ اغتشاش را از حیث کارایی و توانش در تبیین وضعیت موجود ارزیابی کند و با پذیرش واقعیت گریزناپذیر فردگرایی در دوران معاصر، به‌دنبال تقویت هم‌بودی و هم‌بستگی انسانی باشد. چارچوبی که بتواند با تکیه بر اهمیت نقش نما به‌عنوان چهره‌ای که مالک و طراح بنا برای خود متصورند، شیوهٔ تفکر معماران را در تعریف خود تغییر دهد و بر شیوهٔ تفسیر مسئلهٔ نما و قاب‌بندی تأثیرگذار باشد و به‌عنوان نقطهٔ عزیمت در فرایند طراحی مفید واقع شود. این پژوهش با تکیه بر معرفت‌شناسی پراگماتیستی و نظریات و روش پیشنهادی "ریچارد رورتی"، به‌دنبال راهکاری نظری مختص زمانِ اکنون است. تحقیق حاضر در مجموع به روش کیفی و مشاهدهٔ اوضاع کنونی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. در پایان، همدلی با دیگری به‌مثابهٔ راهی جهت توسعهٔ مفهوم خود (طراح- مالک)، مااندیشی و ایجاد هم‌بستگی در چهرهٔ بناهای مسکونی پیشنهاد می‌شود. اندیشه‌ای که مبتنی بر طراحی‌های مشارکتی و کاربر- محور در معماری است و با گسترش دایرهٔ خود در طراحی نماهای مسکونی، هم‌بودی را به جای ستیز با دیگران در فضاهای همسایگی تشویق می‌کند.

کلیدواژگان: اغتشاش، فردگرایی، نما، رورتی، همدلی، خود، دیگری.

* پژوهشگر دکتری معماری، دانشکدهٔ هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول). Shahbazi.behrouz@gmail.com
** استاد، گروه معماری، دانشکدهٔ هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
*** استاد، گروه معماری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

در حوزهٔ معماری و شهرسازی، صحبت از اغتشاش[۱] و آشفتگی در فضا و سیمای شهر معاصر بسیار مرسوم است. چنان‌که کمتر حرفه‌مند و صاحب‌نظری را می‌توان یافت که به این مسئله نپرداخته باشد. این مسئله آن‌قدر در نوشتارهای دانشگاهی و غیردانشگاهی مکرر است که (جاندارانگاری)خود را یکی از دشواره‌های[۲] اصلی رشته‌های محیط مصنوع ازجمله معماری و شهرسازی کرده است (پاکزاد، ۱۳۸۲؛ تولایی، ۱۳۸۶ و گلی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰). در چنین اغتشاشی، انگشت‌های اتهام عمدتاً به‌سویِ نماست. آن هم نمای بناهای مسکونی که بیشترین سهم و مساحت را در جداره‌های شهر دارند.

آنچه اغتشاش نامیده می‌شود، عموماً بیانگر نوعی ناهمگونی، نازیبایی و ناهماهنگی بصری است که ادعا می‌شود در هم‌جواری ساختمان‌های ریزدانه و میان‌افزا[۳] در فضاهای همسایگی[۴] دیده می‌شود. پس مسئلهٔ موجود از این قرار است که: اول، نوعی ناهمگونی در نمای ساختمان‌ها در شهر وجود دارد؛ دوم، این ناهمگونی مطلوب نیست و آن را اغتشاش می‌نامیم و احتمالاً پدیداری‌اش ابعادی بسیار گسترده دارد؛ سوم، برای برطرف کردن این اغتشاش به نوعی اقدام مشترک طراحانه در چارچوب‌های گسترده نیاز است، از آموزش گرفته تا قوانین و ... . چنان‌که بسیاری از دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط، همواره بر آن بوده‌اند که با تعیین ضوابط و آیین‌نامه‌های اجرایی، به نحوی از ساخته شدن نماهای ناهمگون و دگرسان جلوگیری کنند و سیمای شهر را سامان بدهند. اما تا این لحظه به نظر می‌رسد کارایی این ضوابط پیوسته محل تردید بوده است و مسئله به سادگی با چند دستورالعملِ ناظر به مصالح و فرم حل نمی‌شود.

ابعاد مسئلهٔ اغتشاش بصری البته محدود به مسائل فرمی و زیباشناختی باقی نمی‌مانَد. اگر در نظر بگیریم که فضای همسایگی در بافت‌های مسکونی شهری، فضایی است که امکان باهم بودن خود را با دیگری فراهم می‌کند (ژیلنیتس، ۱۳۹۶: ۹۹)، این تنش بصری می‌تواند نشانگانی[۵] از معضل‌هایی دیگر هم باشد. انسان‌ها در فضای زندگی خود در مواجهه‌ای نزدیک هر روز با دیگری‌هایی قرار می‌گیرند که لزوماً پیوند پیشین (مثلاً پیوند کاری، زبانی، فرهنگی و ...) را با آن‌ها ندارند. حتی اگر تزهای خام جبرباوری معمارانه[۶] (Malone, 1962) را کنار بگذاریم، نمی‌توانیم منکر این باشیم که انسانی که اعمال و زندگی روزمرهٔ خود را در تعامل مداوم با محیط انجام می‌دهد، از آن محیط تأثیر نمی‌پذیرد. پس اگر مسئلهٔ اغتشاش وارد باشد، نمی‌توان از این غافل بود که این گسیختگی فضایی، سبب تضعیف حس مکان در فضاهای همسایگی خواهد شد و از این راه به آشفتگی کارکردی هم در زندگی انسانی دامن خواهد زد. چراکه وضعیت موجود در نمای بناها می‌تواند «انضباط خود را بر روابط انسانی اعمال کند.» (بهرامی برومند، ۱۳۹۷: ۱۹) تئوری‌های فضامندی روابط اجتماعی[۷] (ژیلنیتس، ۱۳۹۶، ۹۹)، تداوم وضعیت موجود را موجب تولید، بازتولید و تثبیت تعارض‌ها و ناسازگاری‌ها و ذاتی پنداشتن آن‌ها در روابط انسانی در فضاهای همسایگی می‌دانند. به همین دلیل توجه به ماهیت مشارکتی و روابط انسان‌ها در این فضاها ضرورت دارد.

پس این مقاله با سه پرسش اساسی مواجه است: اول آن‌که صورت‌بندی مسئلهٔ ناهمگونی نماهای شهری با عنوان "اغتشاش بصری" در چه بافتاری انجام شده و آیا اصلاً قرار دادن چنین دشواره‌ای برابر معماران و شهرسازان، که دغدغهٔ اصلی این مقاله است، کارآمد و سودمند بوده است؟ دوم آن‌که پرسیدن از اغتشاش، به فرض روا بودن چنین پرسشی، چه ابعادی دارد؟ چگونه باید چنین پرسشی را پروراند؟ سوم آن‌که برای خروج از این وضعیت یا اصلاح آن، چه کارهایی می‌توان کرد؟ پرسش‌هایی که البته ابعادی بی‌نهایت وسیع دارند، اما تمرکز این مقاله بر منش و کنش معماران به‌عنوان یکی از عاملیت‌های اصلی وضعیت موجود فضای مصنوع است.

پس این مقاله در پی رویکردی واقع‌گرایانه است که بر اساس وضعیت اجتماعی موجود بتواند در بهبود شرایط کنونی و تقویت فضاهای همسایگی و ایجاد معنای (کیفیت) هم‌بستگی در نمای بناهای مسکونی، در فضاهای شهری و همسایگی مؤثر واقع شود. بنابراین، ابتدا به سراغ چندی از نوشته‌های پیشین می‌رود تا افرادی را بیابد که در مفهوم‌پردازی اغتشاش بصری نماها نقش داشته‌اند، سپس بر اساس آن نوشتارهای پیشین، در مبانی نظری به معرفی دستگاه نظری پراگماتیستی و آورده‌هایش برای رفع آن نارسایی‌ها می‌پردازد. پس از آن مسئلهٔ اغتشاش در نماهای مسکونی را با دستگاه نظری پراگماتیستی بازخوانی می‌کند و با معرفی مفهوم هم‌بستگی در آرای رورتی، طراحی همدلانه را راهکاری برای فائق آمدن بر دوگانه‌های متعارض عمومی/خصوصی، شهرسازی/معماری و خود/دیگری پیشنهاد می‌دهد. دوگانه‌هایی که به نظر می‌رسد رکن رکین نحوهٔ مسئله‌اندیشی حاضر هستند و در پدیدآوردن سردرگمی‌ها نقشی اساسی داشته‌اند.

پیشینه پژوهش

دربارهٔ اغتشاش بصری در سیمای شهر، چنانچه پیش‌تر گفته شد پژوهش کم نیست و نوشتارهایی که به این مقوله پرداخته

فراوان‌اند. بر اساس هدف و مسئلهٔ این مقاله، پژوهش‌هایی مد نظر قرار گرفته‌اند که طوری به مسئله اغتشاش در معماری معاصر و به موضوع نما از این منظر پرداخته‌اند و سعی در یافتن راه‌حلی برای آن بوده‌اند که درکی نمونه‌وار از شیوهٔ پرداخت مسئله به دست می‌دهند. "جهانشاه پاکزاد" (۱۳۸۲) با رویکردی پدیدارشناسانه به سراغ موضوع "نما"ی معماری و تحلیل آن رفته و معتقد است که نابسامانی نماهای ساختمان‌های ما ریشه در عدم پاسخگویی مناسب به توقعاتی دارد که در طول تاریخ نسبت به نما ایجاد شده است. او که به‌درستی معتقد است: «کوشش‌های هزاران معمار در ارایهٔ نمای مناسب به دوری باطل افتاده است» (همان: ۵۲)، برای نما چهار عملکرد: «نما به‌عنوان محافظ، نما به‌عنوان رابط، نما به‌عنوان یک معرف و نما به‌عنوان جزئی از یک کل» را قائل است که ظاهراً نقص در پاسخگویی مناسب به دو عملکرد آخر را می‌توان عامل اغتشاش دانست (همان). اغتشاشی که به زعم او در منظر شهری پدیده‌ای متأخر است، چراکه در دوران‌های جدید ازدیاد تنوع در مصالح و هم‌زمانی سبک‌های مختلف جدید، عناصری ناهمگون را در فضای شهری پدید آورده است. از این قرار، در ایران وارد شدن آپارتمان‌های مسکونی در چرخهٔ سود و مصرف و چیزی که جامعه‌شناسانی چون "وبلن" (۱۳۹۴) آن را مصرف تظاهری توصیف می‌کنند، سبب شده «تنوعی بیش از اندازه» (پاکزاد، ۱۳۸۲: ۵۷) در نماهای مسکونی پدید آید که معمار را برای عرضهٔ هرچه بیشتر خودش حریص کرده است؛ و مشتری را در بازاری قرار داده که با مصرف نما به‌مثابهٔ یک کالا، هویتی ظاهراً طبقاتی برای خود دست‌وپا کند. همچنین بی‌توجهی معماران و طراحان شهری به اینکه در فضای شهری، با یک بنا و نماهای آن روبه‌رو نیستیم؛ ساختمان جزئی است از یک کل بزرگ‌تر به نام فضای شهری، عامل دیگری است در این اغتشاش. پاکزاد در نهایت در مقام یک آسیب‌شناس دانشگاهی، بصیرت‌هایی را برای فائق آمدن بر تنگناهای فکری و آگاهی از محدودیت‌های جامعهٔ ما لازم می‌داند. بصیرت‌هایی ازجمله: برقراری تعادل در زندگی خصوصی و عمومی با توجه به سنت‌های جامعهٔ ایرانی، و دعوت به روحیهٔ جمعی و همدلی.

ضمن اینکه تقابلی میان نگاه جزءنگر معماران در ساخت تک‌بناها و نگاه کل‌نگر شهرسازان در طراحی شهری قائل است، "تولایی" (۱۳۸۶: ۱۲) ضمن اینکه تقابلی میان نگاه جزءنگر معماران در ساخت تک‌بناها و نگاه کل‌نگر شهرسازان در طراحی شهری قائل است، روشن نبودن اهداف و ضوابط مورد توافق برای ساخت‌وسازهای جدید و بی‌توجهی به معماری گذشته را علت کاهش هماهنگی و در نتیجه، چندگانگی ساختاری در شکل شهرهای معاصر بیان کرده است. تولایی از روش فرا-تحلیل یا تحلیل انسجام‌بخش بهره گرفته که هدف آن بررسی اصولی اساسی است که بتوانند پیش‌نیاز نظریه‌سازی برای شهر منسجم قرار گیرند.

در ادامهٔ نگاهی که طراحان شهری به چهرهٔ شهرها دارند، "بحرینی و خسروی" (۱۳۹۳: ۳) توضیح می‌دهند که از منظر اجتماعی، "فضای شهری" نمود عینی تمام روابط حاکم بر اجتماع است. بر این اساس، فضا را باید مجموعه‌ای نگریست که در آن روابط میان عناصر و مردم از نظمی خاص برخوردار است. پژوهش بحرینی و خسروی ضمن اشاراتی مختصر به ماهیت و ویژگی‌های فضاهای شهری و ارتباط آن با طراحی شهری، به بررسی یکی از ابعاد مهم و تعیین‌کنندهٔ آن، جدارهٔ فضای شهری، می‌پردازد. نگاه غالب در کتاب جهت حل مسئله اغتشاش در چهره معماری، نگاهی مبتنی بر کنترل و سامان‌دهی جداره‌های شهری ازطریق ایجاد الگو و گونه‌سازی و تعیین ضوابط است.

پژوهش‌های بررسی‌شده به‌منظور کنترل اغتشاش و هم‌ستیزی موجود در چهرهٔ شهرهای معاصر رویکردی آسیب‌شناسانه، حقیقت‌محور و غالباً کل‌گرا در مبانی نظری دارند. در اغلب این پژوهش‌ها تقابلی فرضی میان رویکردهای معمارانه و شهرسازانه ترسیم شده است. همچنین فرض غالب این است که پدیدهٔ اغتشاش، آسیبی است که همچون یک آسیب‌شناس در سطح نظری باید به آن ورود کرد و برای آن در سطح عملی راهکار داد. اما به نظر می‌رسد نپرداختن به خود مسئله در سطح فراتر، باعث می‌شود چنین پژوهش‌هایی در ارائهٔ راهکارها دچار سردرگمی شوند. کمتر پیش آمده است که اغتشاش بصری، به‌مثابهٔ چیزی فراتر از اغتشاش "فرآورده‌های" بصری نگریسته شود. به فرایندها بی‌توجهی شدید شده و اغلب پیش‌فرض و بدیهی انگاشته می‌شوند. این‌که تبیین این‌چنینی مسایل، خودش بخشی از فرایندی است که در نهایت گفتمان اغتشاش را برپا می‌کند، نکته‌ای است که سراسر مورد غفلت است. بدین دلیل چنین پژوهش‌ها به ضرورت وجود تعادل در عملکرد "بیان خود" و "جزئی از یک بدنه شهری بودن نما" اذعان دارند، اما در عمل پیشنهاداتی مبتنی بر کل‌گرایی و اولویت جمع بر فرد ارائه می‌کنند. همچنین از ضرورت همدلی گفته می‌شود، اما همدلی در فرایند تبیین آسیب‌ها به کلی از یاد می‌رود و در نهایت چند توصیه و ضابطه در قامت معمارها، کارفرماها و شهرسازهای رویارو که مصلحت‌های متقابل دارند، به‌عنوان پاسخ مسئله سر بر می‌آورند (جدول ۱). راهکارهای ارائه‌شده در حوزهٔ مدیریتی، با تأکید بر نقش طراحان شهری غالباً با رویکرد فرهنگی و در ارتباط با معماری گذشته، با نگاهی

از بالا به پایین تدوین می‌شوند. هدف این راهکارها رسیدن به ضوابط و الگوهایی به‌منظور کنترل فردگرایی معماران و مالکان در صورت معماری است. حال آن‌که معماران و مالکان از جایگاه فردگرایی و خودآیینی و با فاصلهٔ زیاد به جمع‌گرایی و قوانین کل‌گرای شهری نگاه می‌کنند. از همین روی است که اغلب تلاش مدیران شهری در وضع قوانین شهری، از دید معماران ناکارآمد و ناکافی تلقی می‌شود. بنابراین این مقاله با مرور تجربیات یادشده با توجه به اهمیت حوزهٔ طراحی و نقش معماران، به‌دنبال یافتن پنجره‌ای مبتنی بر وفاق با نگاهی از پایین به بالا و ایجاد هم‌بستگی در عین استقلال و حفظ هویت فردی معماران و مالکان در نمای بناهای مسکونی است.

مبانی نظری

چنان‌که گفته شد، در شیوه‌های پرداختن به مسئلهٔ اغتشاش، خلائی هست که می‌تواند نتایج را ناکارآمد کند. بدین سبب این مقاله برآن است که به‌جایِ مسئله، از پاسخ‌های مسئله آغاز کند؛ یعنی به‌جای بحرانی‌کردن اغتشاش به شیوهٔ مرسوم، ناکارآمدی برخوردهایی را که با اغتشاش شده، بحرانی کند. پس پیش از ارائهٔ راهکار برای حل بحران اغتشاش در نمای بناهای مسکونی معاصر، نیاز به یک پایگاه نظری داریم که در آن اولاً مشخص شود تجربهٔ ما از دشواره‌های نما خودش چه جایگاهی در این دشواره دارد، ثانیاً تضادهای جاری در نظر و عمل معمارانه و شهرسازانه را به‌گونه‌ای التیام دهد که امکان تعادل بین امر عمومی (دیگرخواهی) و خصوصی (خودآیینی) و ادغام هر دو افق بدون اولویت دادن هیچ‌یک بر دیگری فراهم شده باشد. رویکردی که در آن تضاد بین فردگرایی معماران و جمع‌گرایی طراحان شهری به صلح برسد.

دربارهٔ نسبت مسئله و تجربهٔ پژوهشگر از مسئله، مهم این است که تجربه خودش رسانه‌ای است که ما نه‌تنها ازطریق آن می‌آموزیم، بلکه مسائل و پاسخ‌هایمان را هم از خلال آن برمی‌سازیم(Hoch, 1984: 336) . با همین دیدگاه این مقاله برای واژگونه‌خوانی مسئلهٔ اغتشاش‌نما، مبنای نظری پراگماتیستی را در پیش می‌گیرد. چراکه به‌خوبی اولویت تجربه بر نظریه‌سازی‌های پیشینی را توضیح می‌دهد و بر آن است که بین راهکارهای عملی و نظری رابطه‌ای دوگانه برقرار نیست که بخواهد از یکی به دیگری برسد. به‌جای توجیه کردن اعمال و قضاوت‌های معمارانه و شهرسازانه با نظریه‌پردازی، یا متصل کردن نظریه‌های‌مان به توصیه‌ها و راهکارهای عملی، کافی است آن دسته از فعالیت‌های اخلاقی و اجتماعی را که توافقی عام مبنی بر بهتر بودن آن‌ها وجود دارد به‌گونه‌ای به کار بگیریم که طرح‌ها کارآمدتر شوند.

این پژوهش همچنین می‌خواهد از دوگانه‌های تضعیف‌کننده‌ای همچون تأکید بر خود/دیگری یا خصوصی/عمومی دوری کند و تعادلی طبیعی را میان آن‌ها برقرار نماید؛ تعادلی با تأکید بر هم‌گرایی و تلفیق پارادایم‌های کیفی و کمّی. به بیانی دیگر هریک از دوگانه‌ها به‌گونه‌ای تبیین شوند که ویژگی‌های دیگری را در خود مستتر داشته باشند. دوگانه‌هایی که تاکنون این‌گونه به نظر می‌رسد که مرز آن‌ها چندان قابل تشخیص نیست. ادعای مقاله این است که معرفت‌شناسی پراگماتیستی هم در این زمینه راهگشاست. پراگماتیسم گزینه‌های تقابل‌گرایانهٔ سنتی "یا این، یا آن" را (ازقبیل: خردگرایی - تجربه‌گرایی، واقع‌گرایی - ایدئالیسم، اراده - جبر، نمود - واقعیت، حقیقت - ارزش، عینیت - ذهنیت و نظایر آن‌ها) را ردّ می‌کند (محمدپور، ۱۴۰۰: ۴۷). پراگماتیسم در مقابل نظر و ایدئالیسم قرار می‌گیرد و سعی در بیان کاربرد عملی فلسفه در زندگی دارد، امری عملی که با زندگی روزمره درآمیخته است (دیویی، ۱۳۹۱: ۳۵). ازاین‌روست که پراگماتیسم در فهم مسائل با پذیرش واقعیت موجود، به‌دنبال حرکتی است از: "آنچه هست" به "آنچه خواهد بود" یا "آنچه می‌تواند باشد" (رومانا، ۱۳۹۲: ۹۸).

پراگماتیسم سه ویژگی مهم دیگر هم دارد که آن را تبدیل به مبنای نظری مورد نظر در این پژوهش می‌کند. اولین ویژگی مهم آن به رسمیت شناختن وجود و اهمیت جهان طبیعی و فیزیکی به اندازهٔ دنیای اجتماعی و روانی است (Mojtahedi & Foong, 2019). ویژگی یادشده به معنای پذیرفتن این نکته است که انسان اعمال و زندگی روزمرهٔ خود را در تعامل مداوم و پیوسته با محیط انجام می‌دهد که بنابر گفته لوفور (۱۳۹۷: ۷۸) مبیِّن فضامند بودن روابط اجتماعی است. فضا که خود محصولی اجتماعی و ساختهٔ روابط بین انسان‌هاست، به صورت دیالکتیکی همچون ابزاری برای تداوم و گسترش روابط اجتماعی استفاده می‌شود (بحرینی و خسروی، ۱۳۹۳: ۵۷). همین امر، باعث می‌شود پراگماتیسم مبنایی مؤثر و کاربردی برای این پژوهش باشد که به نقش نما در بیان خود و مواجهه با دیگری در زیست روزمره و در فضاهای باهم بودن در مقیاس محله و واحدهای همسایگی می‌پردازد.

ویژگی دوم پراگماتیسم آن است که رویکردی به‌وضوح ارزش- محور برای تحقیق دارد (Mojtahedi & Foong, 2019). اگر بپذیریم بهبود وضع انسان‌ها یگانه امری است که ارزش و مطلوبیت غایی دارد (محمدپور، ۱۴۰۰: ۴۷)، سایر اموری که ارزشمند تلقی می‌شوند - مانند حقیقت، زیبایی، برابری و برادری - مطلوبیتی ثانوی دارند. این می‌تواند بدین معنا باشد که ارزشمندی امور یادشده بدین جهت است که آلت و ابزار گریزناپذیر برای حصول غایتی به نام کاستن رنج

و درد و بهبود وضع موجودات است. این پژوهش هدف غایی معماری را نه ساختن جهانی زیباتر بلکه ساختن جهانی بهتر برای زندگی انسان‌ها می‌داند، و از همین جهت بر نقش معمار به‌مثابهٔ کنشگر تأکید دارد؛ نه آرتیست و هنرمندِ به خود وانهاده‌شده و برج عاج‌نشین[۸].

در نهایت ویژگی سوم پراگماتیسم تأیید التقاط‌گرایی[۹] و کثرت‌گرایی[۱۰] و برداشت آزادانه از مفروضات کمّی و کیفی بر اساس مفید بودن آنهاست (Mojtahedi & Foong, 2019). تعریف این پژوهش از کثرت‌گرایی متکی بر پذیرش دیدگاه‌های متفاوت است و به همین دلیل تلاش می‌کند ضمن پذیرش فردگرایی در دنیای معاصر و تأکید بر آزادی‌های فردی در بیان خود در نماهای مسکونی، صلح بین دیدگاه‌های متکثر برای طراحی نما را بررسی کند.

در مجموع توجه به رویکرد پراگماتیستی به هنر و معماری، همچنین ماهیت مشارکتی، عمل‌گرا و نوظهور سنت فلسفی پراگماتیسم (محمدپور، ۱۴۰۰: ۵۲)، مجوز استفاده از آن را در پاسخ به مشکلات اجتماعی در معماری به‌صورت عام و پرداختن به مشکل اغتشاش در چهرهٔ بناهای مسکونی، به‌طور خاص فراهم می‌کند.

روش پژوهش

از آنجایی که این پژوهش به‌دنبال بازاندیشی و تأمل بر یک مسئله[۱۱] در جهان واقعی معماری است، جزء تحقیقات مسئله‌مدار[۱۲] قرار می‌گیرد (اهری و همکاران، ۱۳۹۹: ۶). مسئلهٔ اغتشاش در چهرهٔ بناهای مسکونی، مسئله‌ای پیچیده است و حدود روشنی ندارد و با موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گره می‌خورد. مسئله‌ای که ماهیتی میان‌رشته‌ای می‌یابد و تعریف وضعیت اولیهٔ آن مرحله‌ای مهم برای حرکت به‌سوی یافتن راه‌حل است. تعریف وضعیت اولیه به معنای آن است که قبل از حرکت به فضای حل مسئله باید مسئله به درستی شناخته و تعریف و سپس بازنمایی شود تا بتوان به شیوهٔ حرکت در فضای مسئله و راه‌حل اندیشید. همچنین رسیدن به راهبردهای طراحی برای حل این مسئله، مستلزم روی آوردن به اندیشه‌ای خاص، جهت تمهید اقداماتی است که بتواند واسط رسیدن از وضعیت موجود به مطلوب باشد. بنابراین این مقاله، نمونه‌ای از تحقیق ترکیبی نظریه مدار- مسئله‌مدار به حساب می‌آید که به روش کیفی و مشاهده در اوضاع کنونی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و مبتنی بر نظریات پراگماتیستی و روش پیشنهادی رورتی، انجام شده است.

بحث

محل نزاع

پیش از پرداختن به مسئلهٔ اغتشاش، بهتر است پرسید که این مسئله تحت چه شرایطی به وجود آمده و چرا خود مسئله با این ترکیب پدیدار شده است. به بیان ریچارد رورتی، فیلسوف پراگماتیست امریکایی، بسیاری از مسائل معرفتی که ذهن ما را به خود مشغول کرده، در حقیقت «محصول اتخاذ ناآگاهانهٔ پیش‌فرض‌هایی است که در واژگان رخنه کرده و در آن نهادینه شده‌اند؛ همان واژگانی که مسئله در قالب آن بیان می‌شود. ازاین‌رو پیش از جدی گرفتن خود مسئله، باید از پیش‌فرض‌های آن پرسید.» (رورتی، ۱۳۹۰: ۴۰). رورتی با این رویکرد، بسیاری از سردرگمی‌های همیشگی در یافتن پاسخ‌های کارآمد را ناشی از طرح مسائل ناسودمند و آشفته می‌داند. با چنین رویکردی است که باید پیش از هرچیز پرسید نام‌گذاری وضعیت موجود با واژه‌هایی همچون اغتشاش، چگونه و در چه سمت‌وسویی به درک پیشینِ ما از وضع موجود جهت می‌دهد و چه امکان‌های بدیلی در این صورت‌بندی وجود داشته که احیاناً نادیده گرفته شده یا می‌توانسته‌اند مسیر را به گونهٔ دیگری با تبعات عملی سودمندتری پیش ببرند.

همچنین گفته شد که مسئلهٔ اغتشاش، به فرض روا بودن، تنها محدود به فرم و زیباشناسی نمی‌شود و می‌تواند تبعات دیگری را هم در پی داشته باشد؛ ازجمله: تضعیف پیوندهای اجتماعی و کارکردهای فضایی. بسیاری از آشفتگی‌های بصری به‌دلیل بی‌توجهی به واحدها و جداره‌های اطراف است و این بی‌توجهی، می‌تواند نشانگانی باشد از اضمحلال چیزی که می‌توان آن را هم‌بستگی نامید. نیرویی که می‌تواند بر نبودن پیوندهای پیشینی میان "ما" و "دیگری" فائق آید. می‌توان باور داشت که روابط انسان‌ها خاصه در فضاهای همسایگی، بهتر است منش مشارکتی داشته باشد، نه منش رقابتی و مبتنی بر تسلط بر دیگران. چراکه وجود رقابت به‌جای مشارکت، ستیز را در این فضاها دوچندان کرده و ستیز و تسلط همان موضوعی است که به تعبیر لوفور (کلمن، ۱۳۹۶: ۴۶) می‌تواند جامعه، فضاها و روابط را به سمت اقتدارگرایی و انحلال ببرد. پس یکی از ابعاد مسئلهٔ اغتشاش بصری را می‌توان در همین فضای وجود یا عدم هم‌بستگی فهمید.

دوگانهٔ دیگری که به این مسئله عمق می‌دهد، دوگانهٔ عمومی/خصوصی است. نمای بناهای مسکونی دقیقاً در این مرز است که واقع شده است. نما همان‌قدر که حدفاصل فضای بیرون و درون است، جایی است که هم مالکیت و انتخاب خصوصی مطرح است و هم عرصهٔ عمومی. بدین سبب است

که ضوابط و قوانین مثل همیشه به وجود می‌آیند تا نسبت و رابطهٔ میان امر خصوصی و عمومی را تنظیم و قاعده‌مند کنند. در این میان، با نوعی تقسیم‌بندی خام‌دستانه و ابتدایی، معماران و کارفرمایان را می‌توان عامل نقش‌آفرین در وجه خصوصی ماجرا دانست. معمارها ممکن است نما را یک اثر هنری شخصی ببینند و با تأکید بر زیباشناسی‌های مدرن و فردی بخواهند فرم‌های خلاقانه تولید کنند و هنر خود را به نمایش بگذارند. در این نگاه، نما پدیداری است کانسپت‌محور و مجسمه‌وار. نمای بناها این‌چنین امری نمایشی[۱۳] تلقی می‌شود که در دریایی از فضاهای سیال و بی‌انتها، معلق است و بی‌ارتباط با دیگری. همچنین کارفرما در دنیایی که ذوق و سلیقه و آزادی‌های فردی نوعی روایت و الگوی مصرف غالب گشته و راهی است برای ایجاد تمایز،[۱۴] نما را فرصتی برای تثبیت و ابراز هویت فردی خویش در برابر دیگران در نظر می‌گیرد. مالکان فراخور ثروت و اعتبارشان با انتخاب انواع و اقسام مصالح و سبک‌های مختلف، سعی در برون‌فکنی شخصیت خود از راه نمای منزل شخصی‌شان دارند (پاکزاد، ۱۳۸۲: ۵۷). از همین رو محدودیت‌های قانونی موجود در مدیریت شهری بعضاً در نگاه این دسته، در قامت نوعی ابزار کنترل و طرد هویت‌های فردی نقش می‌بندند. تنشی که مباحثی درازدامن را برمی‌انگیزد (جدول ۱)؛ مسائلی مثل این‌که غلبهٔ امر عمومی بر خصوصی، گذشته از این‌که در بسیاری از موارد ناموجه است، چهره‌ای کسالت‌بار و بی‌تنوع به شهر می‌دهد. ازاین‌رو بسیاری از دستورالعمل‌های نهادی جدی گرفته نمی‌شود و موارد بسیاری به روش‌های گوناگون سعی در دورزدن این دستورالعمل‌ها و عبور از آن‌ها را داشته‌اند.

از سوی دیگر تعلق نما به عرصهٔ عمومی، این پیکره را به مسائل بزرگ‌تری همچون خیر و مصلحت عمومی هم پیوند می‌زند. این وجه بیانگر این است که نما به‌مثابهٔ جزئی از یک بدنهٔ شهری (پاکزاد، ۱۳۸۲: ۵۹) فرصتی است برای بیان هم‌بستگی‌های اجتماعی و تثبیت هویت جمعی و نشانی از وجود یک جامعهٔ مدنی. بنابراین نما تنها پاسخگوی نبوغ هنرمندانه و بداعت و خلاقیت نیست؛ بلکه باید در قبال ایجاد هماهنگی، انسجام، پیوستگی، تداوم و هارمونی جداره‌های شهری هم پاسخگو باشد (بحرینی و خسروی، ۱۳۹۳: ۷۵). در مجموع، از آنجا که نیروهای بیرونی هم در نمای بناها نقشی تعیین‌کننده داشته و به فضای همسایگی باید به چشم یک کل نگریست، بسیاری معتقدند فردگرایی معماران و مالکان و غلبهٔ امر خصوصی بر عمومی، مسئله‌ای است که به اغتشاش دامن می‌زند. به همین سبب آن‌ها به راهکارهایی برای تعیین الگوهای طراحی در نمای بناهای میان‌افزا می‌اندیشند که عمدتاً دستوری است.

بنابراین مسئلهٔ نما، این‌گونه تبدیل به یک مسئلهٔ تعارض منافع خصوصی و عمومی می‌شود و پرداختن به آن، چنین می‌طلبد که تمهیدی برای این دوگانگی داشته باشیم. اما نگاهی به وضع موجود، نشان می‌دهد که معرفت‌شناسی مرسوم میان معماران و طراحان شهری، چندان به کار رفع این دوگانه نمی‌آید و در سطح برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، عمدتاً نگاه‌ها به وجه عمومی ماجراست و در سطح معماری، مسائل بیشتر در پیرامون امر خصوصی مطرح می‌شوند ازاین‌رو تنش مدت‌هاست که پابرجاست (جدول ۱). پس هر پاسخی به مسئلهٔ اغتشاش، بدون تلاش برای حل‌وفصل تنش‌ها پاسخی ناکارآمد خواهد بود که در این دوگانهٔ ناپایدار سردرگم می‌شود. پیش از وضع راهبردهای طراحی، باید این مسئله را دقیقاً "تبیین و تنظیم"[۱۵] کرد. در نتیجهٔ این پرسش‌ها، این مقاله در پی نوعی مفهوم‌پردازی بدیل برای شیوهٔ تفکر معماران نسبت به کلیت اغتشاش است و در جست‌وجوی آن است که

جدول ۱. تضاد رویکرد معماران و طراحان شهری در نگاه به نما بر اساس نوشتارها و تلقی‌های پیشین

معماران	طراحان و مدیریت شهری
بازنمایی چهره خود	جزئی از یک بدنهٔ شهری
تعلق به عرصهٔ خصوصی	تعلق به عرصهٔ عمومی
ذوق و آزادی‌های فردی	عدالت‌محوری و مصلحت عمومی
هویت فردی	هویت جمعی
خودآیینی	دیگرخواهی
فردگرایی	جمع‌گرایی
راهبرد تمایز در طراحی	راهبرد الگویی در طراحی

(نگارندگان)

مسئلهٔ نما را به گونه‌ای قاب‌بندی[۱۶] کند که در نقطهٔ عزیمت فرایند طراحی، صورت‌بندی خاصی از مسئله عیان شود. صورت‌بندی خاصی که با محوریت هم‌بستگی، بتواند فضا را برای حضور هم‌زمان کیفیت‌های دوگانهٔ خصوصی و عمومی بگشاید. قاب‌بندی مجدد مسئله به‌صورت مذکور، می‌تواند راهبرد مؤثر و قابل فهمی در رویارویی با مسئله و یافتن راه‌حل برای آن باشد (شریعت‌راد و ندیمی، ۱۳۹۵: ۱۰).

نما به‌مثابهٔ تجسد[۱۷] نحوهٔ مواجهه خود با دیگری؛ امر خصوصی با امر عمومی

در این بخش، مقاله قدمی به مسئله نزدیک‌تر خواهد شد؛ این‌که ابعاد اهمیت نما چیست و این مقاله می‌خواهد آن را در کدام فضا بحرانی کند. بنابر گفته‌های پیشین، بیراه نیست اگر بگوییم میان اغلب پژوهشگران و حرفه‌مندان توافقی عام وجود دارد که وضعیت عمومی نماهای شهری ایران خوب نیست و دچار انواعی از آشفتگی است. به نحوی می‌توان زمینه‌های این وفاق را چنین بیان کرد: نمای بناها در شهرهای امروزی خنثی و بدون معنا و پیام برای مخاطب بیرونی نیست (Kalaga, 2010: 121) و دربردارنده معناهای متفاوتی است (همان)؛ یکی از آن‌ها در چهره‌ای است که ساکنان و مالکان و طراحان بنا تمایل دارند از خودشان در برابر دیگران به نمایش بگذارند. بازنمایی چهرهٔ[۱۸] خود در نمای بناها را می‌توان تلاش و فرصتی جهت هویت‌یابی (مالکان و معماران) در برابر دیگران در شهرهای معاصر تلقی کرد (بحرینی و خسروی، ۱۳۹۳: ۷۳). بدین ترتیب نمای بناهای مسکونی را می‌توان به تعبیر "یونگ" نقاب یا صورتک یا خویشتنی تفسیر کرد که به دیگران نشان می‌دهیم (مارکوس، ۱۳۸۲: ۸۷). در حالی که در هر تصوری از خویشتن، "نسبت خود با دیگری"، "تصور از دیگران" و "چگونگی مواجههٔ با آن‌ها"نیز مستتر است (گافمن، ۱۳۹۷: ۷). بنابراین آنچه یک نمای معماری را در معرض نقد و نظر عمومی قرار می‌دهد، توازن ظریف بین امر عمومی (دیگری) و خصوصی (خود) در جامعه است که می‌توان آن را متعلق به قلمروهای اخلاقی و وجودی دانست (Koca, 2016: 93).

مشاهدهٔ وضعیت موجود نشان می‌دهد فرایند هویت‌یابی غالباً با تأکید بر راهبرد تمایز همراه شده است. بدین معنا که مالکان و طراحان هر بنایی، با نمای «متمایز، منحصربه‌فرد و نقش‌انگیز» (بحرینی و خسروی، ۱۳۹۳: ۷۳)، سعی در تسلط بر فضاهای شهری و تثبیت هویت فردی خود در برابر دیگران دارند. در بیان وضعیت موجود، می‌توان نما را یک مونولوگ بلند، گیج‌کننده و اغلب مفتخرانه توصیف کرد (Kalaga, 2010: 122) که توجه‌ها را به آنچه در محدودهٔ خصوصی محصور شده - مثل ثروت، قدرت نهادینه‌شده و خودمختاری - جلب می‌کند (Noyes, 1995: 91). این درحالی است که نما حائلی فیزیکی است که علاوه‌بر آن‌که راهی برای جسمانیت بخشیدن به حائل‌های مفهومی و طبقهٔ اجتماعی باشد، مواجههٔ افراد را نیز در مرز فضاها شکل می‌دهد (Ibid). با خوانشی اجتماعی، اغتشاش را در نسبت بین نمای بناها در شهرهای معاصر می‌توان استعاره‌ای از نبود "قصدیت جمعی"[۱۹] و هم‌بستگی[۲۰] در فرایند هویت‌یابی (بیان خود) مالکان و طراحان در فضاهای شهری تعبیر کرد. این بدان معناست که مشکل نمای ساختمان‌ها توجه ویژه به عملکرد بلاغی- نمایشی و جذابیت زیباشناختی و بی‌توجهی به پرسش‌های اخلاقی (Kalaga, 2010: 123) در بیان خود و چگونگی مواجهه با دیگری است. مشکل یادشده باعث می‌شود که غالب معماران نما را موضوعی متعلق به هنرهای زیبا، نخبه‌گرا، ذهنی و انتزاعی تعریف کنند، و به‌دنبال بیان هنرمندانه و منحصربه‌فرد خود باشند. با در نظر گرفتن نقش و اهمیت نما در نمود توازن بین عرصهٔ خصوصی و عمومی و تعلق آن به قلمروهای اخلاقی،[۲۱] می‌توان به ضرورت وجود یک اندیشهٔ پشتیبان اخلاقی جهت بیان خود و مواجهه با دیگری اذعان کرد. اندیشه‌ای که بتواند امکان تحقق هم‌زمان دو کارکرد متضاد خودآیینی و هم‌بستگی انسانی را فراهم کند. اندیشه‌ای که در آن بیان فردی و خودآیینی به انسانی منجر نشود، و خودآیینی معماران و مالکان همراه با هم‌ستیزی و عدم هم‌بودی با دیگران و بی‌اعتنایی و تسلط و مخالفت با آن‌ها نباشد. اندیشه‌ای که هم‌بودی و هم‌بستگی با دیگران را در عین خودآیینی ممکن سازد.

ریچارد رورتی و تخیل همدلانه

یکی از آموزه‌های پراگماتیستی را می‌توان این‌گونه بیان کرد که در پاسخ به مسائل پیش روی معماران و شهرسازان، به‌جایِ توجیه‌های فلسفی برای احکام و اعمال، می‌توان صرفاً نظریه‌های اخلاقی و اجتماعی را برای بهبود، ارتقا و تقویت کارآمدی طرح‌ها به کار بست (جابری مقدم و فرجام‌طلب، ۱۳۹۹: ۲۲۳). متعاقب چنین نظری، هرگونه استانداردسازیِ اقدام و وضع نسخه‌های همه‌شمول، زمینه‌مندی پدیدارها را نقض می‌کند و به همین سبب مردود است (همان). ریچارد رورتی، از مشهورترین فلاسفهٔ پراگماتیست یکی از شاخص‌ترین مدافعان و از سرچشمه‌های چنین دیدگاهی است. او که ریشهٔ ناکامی بسیاری از پرسش‌های فلسفی و معرفتی را در این می‌داند که خودِ این پرسش‌ها بد و ناکارآمد وضع شده‌اند،

خط بطلانی بر یک تصور غالب دربارهٔ پژوهش می‌کشد؛ این تصور که هدف هر پژوهش، رسیدن به باور موجه صادق است (شمس، ۱۳۸۴: ۵۳). رورتی می‌گوید «پژوهش فقط نام دیگری برای حل مسئله است و نمی‌توان تصور کرد پژوهش دربارهٔ این‌که انسان‌ها چگونه باید زندگی کنند و از خودمان باید چه بسازیم، به پایانی برسد. زیرا راه‌حل مشکلات کهن، مشکلاتی نو را پدید خواهد آورد و این چرخه تا همیشه ادامه خواهد داشت.» (رورتی، ۱۳۹۶: ۱۸۰) در ادامهٔ همین تفکر معتقد است واقعیت چیزی نیست که سرشتی ذاتی داشته باشد و فیلسوفان یا دانشمندان کشفش کنند و اصلاً نیاز به رستگاری چیزی است مجزا از تلاش برای رسیدن به توافق‌ها و دستورالعمل‌های جهان‌روا (همان: ۲۰۳). هدف این مقاله آن است که چنین دیدگاهی را بر روی مسائل پیش‌گفته دربارهٔ نما بنشاند. پس به صورت‌بندی پیشین مسئلهٔ اغتشاش در نما بازگردیم: نوعی آشفتگی در سیمای بناهای مسکونی وجود دارد که آن را اغتشاش می‌نامیم، آسیب آن را در تنش‌های میان خصوصی/عمومی و کژکاری‌های جاری می‌دانیم و به‌دنبال وضع دستورالعمل‌هایی هستیم که بالاتر از این تعارض‌ها بایستد و به همه چیز سامان دهد. اتخاذ دیدگاه رورتی برای این صورت‌بندی می‌تواند چنین نتایجی را به دست دهد:

۱. به جای صورت‌بندی نظری مسئلهٔ اغتشاش و تلاش برای پاسخ‌یابی، احتمالاً نوعی راهکار عملی و زمینه‌مند وجود دارد که با آن بتوان تنش‌های پیش‌گفته میان خصوصی/عمومی و تلقی‌ها و کنش‌های متعارض در زمینهٔ نما را به صلح رساند.
۲. راهکاری که در جست‌وجوی آنیم، نیازی نیست با حقیقتی کلی، ایدئال و جهان‌روا پیوند داشته باشد.
۳. کافی است اصولی حداقلی و مورد توافق در هر زمینه را مد نظر قرار داد؛ مثلاً این‌که همدلی از دیگرستیزی تبعات سودمندتری دارد.
۴. تقلاهای کوچک که در جریان زندگی روزمرهٔ یکایک مردمان جاری است اهمیت دارد. این رویکرد می‌تواند ما را از تمرکز بر اصول و قواعد ازپیش تعیین‌شده برهاند.
۵. پیش‌بینی نتایج آینده همواره مبهم است و به رسمیت‌شناسی این ابهام عامدانه را هر پژوهشگر و حرفه‌مندی در برخورد با مسائل جاری باید در نظر بگیرد.

با در نظرگرفتن این مسائل می‌توان وارد مسئلهٔ مناقشه‌برانگیز و تعیین‌کنندهٔ نما شد: یعنی تعارض خود و دیگری و خصوصی و عمومی. این مقاله در تلاش است با تکیه بر مفهومی واسط، که رورتی آن را هم‌بستگی می‌نامد، بتواند گفت‌وگوی اجتماعی میان "خود" و "دیگری" را ممکن و هدف این دو – به‌مثابهٔ دو نیروی اجتماعی- را طوری تبیین کند که به یکدیگر نظم ببخشند یا دیگر نیروها را تفسیر کنند.[۲۲] آن‌گونه که "هانا آرنت" توضیح می‌دهد در ارتباط بین "خود" و "دیگری" در طول تاریخ همواره از یک نوع دیگرستیزی به نوع دیگری از دیگرستیزی می‌رویم (جهانبگلو، ۱۳۸۹: ۴۵). ریچارد رورتی با درک تضاد و پیچیدگی بین مفاهیم امر خصوصی و امر عمومی و پذیرش فردگرایی و تأکید بر خود در جوامع شهری مدرن، سعی در تبیین اخلاقی مختص زمان اکنون دارد که می‌تواند همان اصل اخلاقی و اجتماعی‌ای باشد که به‌جای نظریه‌های توجیه‌کننده و صادق می‌نشیند. البته تلاش برای درآمیختن مفاهیم "خود" و "دیگری" و پیرو آن امور خصوصی و عمومی، در تلاش‌های متافیزیکی افلاطون و ادیان الهی برای هم‌سو کردن این امور با تکیه بر وجود یک فطرت یا سرشت مشترک انسانی ریشه دارد (رورتی، ۱۳۹۸: ۱۵). به نظر می‌رسد هدف از این تلاش‌ها تلقی این باور باشد که اشتراکات انسان‌ها با یکدیگر مهم است و شکوفایی شخصی با هم‌بستگی انسان‌ها با یکدیگر رابطه‌ای مستقیم و پیوسته دارند.[۲۳] اما انسان‌ها در پی برآورده‌کردن نیازِ به جا دادن همه‌چیز در یک زمینهٔ واحد بودند و تنوع‌ها و زمینه‌مندی‌های متکثر را قربانی حقیقت متافیزیکی می‌کردند (رورتی، ۱۳۹۶، ۱۸۰).

رورتی در پی تلاش برای برقرار کردن صلح بین دیدگاه‌های "خود- محور" یا "دیگری- محور"، اصرار دارد نیازی به گزینش یکی از این دو دیدگاه نیست. هردو را باید هم‌سنگ هم گرفت و آنگاه درراستای مقاصد متفاوتی از آن‌ها بهره برد (رورتی، ۱۳۹۸: ۱۷). او می‌کوشد نشان دهد اوضاع از چه قرار خواهد بود؛ اگر دیگر در پی یافتن نظریه‌ای نباشیم که امور عمومی و خصوصی را باهم یکی کند، اگر به این اکتفا کنیم که مطالبات "خودآفرینی"[۲۴] و "هم‌بستگی انسانی"[۲۵] را به یک اندازه معتبر و با این حال همواره ناهمسنج و قیاس‌نشدنی با یکدیگر بدانیم (همان: ۱۹). بر مبنای آرای رورتی هم‌بستگی انسانی واقعیتی نیست که به وجود آن پی برد، هدفی است که باید به آن دست یافت، در واقع هم‌بستگی پدیده‌ای است که خلق می‌شود (تقوی، ۱۳۸۷: ۹۷).

می‌توان هم‌بستگی انسانی را هدفی دانست که نه با تحقیق که با تخیل دست‌یافتنی باشد. هدفی که ما را در خیال‌پردازی کردن دربارهٔ مردمان فعال‌تر می‌کند، و حساسیت‌مان را به آدم‌های حتی ناآشنا و بیگانه و متفاوت با ما به‌عنوان انسان‌های هم‌درد و هم‌رنج افزایش می‌دهد و مانع از طرد و به حاشیه راندن مردم دیگر خواهد شد (باقری و خوشخویی، ۱۳۸۱: ۲۶). تخیل گونهٔ دیگری از ادراک است و همراه با همدلی[۲۶] با دیگران باعث می‌شود درک فرد از حیطهٔ مقدماتی خود فراتر رفته و

با محیط جدیدی که بایستی در آن از خود عکس‌العمل بروز دهد، منطبق شود (رابینسون، ۱۳۹۹: ۵۴). همدلی را می‌توان به معنای "وفاق"، "همراهی" و "همفکری" و دقیق‌تر: «ورود به موقعیت سایرین با کمک قوهٔ تخیل» تعریف کرد (همان). به نظر می‌رسد پافشاری بر تخیل، عاطفه‌ورزی و توانایی همدلی با هم‌نوع خود، بهتر می‌تواند به بهبود روابط انسانی و خلق فضاهایی کمک کند که در آن مواجهه صورت می‌گیرد.

اگر در نظر بگیریم تخیل می‌تواند جهان پیش‌روی‌مان را گسترده و تقویت کرده و بالقوه را به بالفعل مبدل کند، می‌توان گفت که هم‌دلی جهان را از نظر فضایی گسترش می‌دهد. همدلی همچنین باعث می‌شود حیطهٔ شخصی گسترده‌تر شود تا تجربهٔ احساس‌شده از سوی سایرین را نیز دربرگیرد. به بیان دیگر همدلی مجال رسیدن به تعریف تازه‌ای از "خود" را برای ما فراهم و روند تحقق دائم و درحال شکوفایی آزادی را تسهیل می‌کند؛ روندی که هم‌گراشدن به‌سویِ حقیقتی ازپیش موجود نیست (رورتی، ۱۳۹۸: ۲۲). روند رسیدن به این چشم‌انداز، در نظر گرفتن دیگر انسان‌ها به‌عنوان "یکی از ما" و نه "آن‌ها"، موضوعی است که به شناخت دقیق ما از خودمان و به توانایی ما در درک مردمان غریبه بستگی دارد. چنین وظیفه‌ای به بیان رورتی نه بر عهدهٔ نظریه که بر عهدهٔ نوشتارهایی همچون: متون مردم‌شناختی، گزارش‌های روزنامه‌نگاران، داستان‌های مصوّر، روایت‌ها، نمایش‌های مستند به‌ویژه رمان‌هاست (همان). داستان‌ها و روایت‌های انسان‌های دیگر می‌توانند رسیدن به تعریف تازه‌ای از "خود"، همدلی با دیگری و زیستن مسالمت‌آمیز را در کنار دیگران برای ما ممکن سازند. بنابراین در مجموع می‌توان گفت تلاش رورتی برای برساختن تخیل همدلانه، می‌تواند در رفع کشمکش بین امور عمومی و خصوصی راهگشا باشد؛ موضوعی که دیرپاست و وجود اندیشه‌ای برای برقراری تعادل در آن ضروری است.

طراحی همدلانه

آنچه در معماری از آن غفلت شده یا شاید به بوتهٔ فراموشی سپرده شده، توانایی همدلی با دیگری است. خلأ ناشی از نبود این قابلیت در معماری، تحت‌تأثیر ایدئولوژی‌های معماری مدرن - که بر عملکرد و اصول معماری مدرن متمرکز بودند- به‌مرور بیشتر شد تا جایی که می‌توان گفت این روش ساختمان‌ها را اشیائی بی‌تفاوت کرده است(Patria et al., 2018: 48). آنچه حضور عامل "همدلی" را در معماری کم‌رنگ‌تر هم کرده این واقعیت است که معمارها ترجیح می‌دهند در وقت خود صرفه‌جویی کرده و از داده‌های ازپیش موجود و استانداردهای قبلی استفاده کنند (Ibid). برتری داشتن فضای هندسی یا ریاضی برای معماران، سبب شده تا معماری به‌سان اشیایی مستقل در فضا پنداشته شود که صرفاً کارکرد زیبایی دارد. گسست جنبه‌های هندسی و زیبایی‌شناسانهٔ معماری از جنبهٔ اجتماعی آن، وظیفهٔ اصلی شهرسازی، یعنی تولید فضای اجتماعی را پنهان می‌کند (کلمن، ۱۳۹۶: ۸۳). مجموع این عوامل وجود همدلی را، به‌عنوان یکی از جنبه‌های اساسی معماری، بیش از پیش تحت‌الشعاع قرار داده است.

در نظر گرفتن یک هم‌آوایی همدلانه به‌عنوان اولویت فرایندهای طراحی معماری کاری دشوار است. پیشنهاد مؤثر برای رسیدن به این هدف می‌تواند آن باشد که طراح تلاش کند اعمال، تجربیات و احساسات کاربر فضایِ طراحی‌شده را تصور کند. علاوه‌بر آن طراح باید خود را در نقش کاربر قرار دهد، و صحت ایده‌ها را ازطریق این تبادل و تخیل نقش‌ها و شخصیت‌ها آزمایش کند. در واقع طراح در صحنهٔ تخیلی هر پروژه به بازیگر خاموش تبدیل می‌شود، و در پایان روند طراحی، معمار ساختمان را به‌عنوان هدیه به کاربر ارائه می‌دهد (پالاسما، ۱۳۹۹: ۱۵). همچنان که رورتی بر تخیل همدلانه تأکید دارد پالاسما نیز بر این نکته تأکید دارد که «برای معمار استعداد تصور کردن موقعیت‌های انسانی از توانایی تصور فضاهای خیالی مهم‌تر است.»[۲۷] (همان)

همدلی با کمک تخیل می‌تواند یکی از راه‌های کاهش فاصله با کاربر و عمیق‌تر شدن فرایند طراحی باشد. طراحان می‌توانند به همدلی به‌عنوان مبنایی برای تجربه و ارزیابی جهان از دیدگاه دیگران و به‌عنوان مبنایی کیفی برای برخوردهای اجتماعی، رجوع کنند. از آنجایی که طراحان کمتر برای خودشان طراحی می‌کنند و طرح‌های آن‌ها اغلب بر چندین نفر تأثیر می‌گذارد، می‌توان ادعا کرد همدلی باید یکی از ویژگی‌های حرفه‌ای آن‌ها باشد. همدلی به‌عنوان یک رویکرد انسانی، ازطریق بسط تجربهٔ شخصی معماران در گفتمان طراحی همدلانه،[۲۸] به‌مثابهٔ جعبه ابزاری عملی برای درک کاربران، ایفای نقش می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت، همدلی پارامتری است که باید برای رسیدن به محیط انسانی بهتر، در نظر گرفته شود. تأکید رورتی، مبنی بر آن‌که روایت‌های انسان‌ها می‌توانند راه مناسب‌تری برای همدلی نشان دهند (نیکوبندری، ۱۳۹۷: ۱۵۶)،[۲۹] می‌تواند پژوهش‌ها و طراحی‌های معماری را به سمت بیشتر شنیده شدن صدای کاربران و مشارکت مداوم در روند طراحی ببرد. روش‌های طراحی کاربرمحور، که اغلب با اصطلاح "طراحی همدلانه" مورد بحث قرار می‌گیرد، دسترسی به دیدگاه کاربران را در مراحل اولیه فرایندهای طراحی آسان‌تر می‌کند.

نتیجه‌گیری

تبیین اهمیت نقش اجتماعی نما در فضاهای همسایگی در این مقاله، لزوم مسئولیت اجتماعی معماران را در بهبود روابط خود و دیگری و تعلق نما به قلمروهای اخلاقی نشان می‌دهد. بنابراین هدایت رویکرد غالبِ خودآیینی در معماران به سمت معرفت‌شناسی پراگماتیک - که هرگونه دوئالیسم و ایدئالیسم نظری بدون عمل را نفی می‌کند- ضروری است. رویکردی که بتواند هنر را به‌مثابهٔ تجربه‌ای خاص تعریف کند که در آن نیروهای متخاصم و متضاد به وحدتی طبیعی رسیده و مبتنی بر زندگی روزمره و ارزش‌های انسانی و مدنی منشعب از آن باشند. در پاسخ به این پرسش مقاله که آیا طرح مسئله به‌صورت‌های پیشین برای معماران سودمند بوده یا نه، نظریات و روش پیشنهادی رورتی نشان می‌دهد به‌جای نظریه‌پردازی‌های ناسودمند و سردرگم‌کننده دربارهٔ مسئلهٔ اغتشاش بصری، کافی است بپذیریم که هم‌بستگی و هم‌بودی از ستیز بهتر است. این‌گونه می‌توان گفت دشوارهٔ اغتشاش و چیستی و چگونگی‌اش، که از ابتدا بنیادش بالابه‌پایین بنا شده و پژوهشگران و حرفه‌مندان را به سمت پیچیدن نسخه‌های همه‌شمول برای برطرف کردن آن سوق می‌دهد، می‌تواند به محل بحث دیگری انتقال یابد که اصل در آن هم‌بستگی است.

در پاسخ به این پرسش که مسئلهٔ اغتشاش در نما چه ابعادی دارد، می‌توان به موقعیت مرزی آن در میانهٔ دوگانه‌هایی همچون: خود/دیگری، عمومی/خصوصی و درون/بیرون اشاره کرد. برای برخورد با این دوگانه‌ها و کاستن از التهاب بین آن‌ها، باید نوعی معرفت‌شناسی را در پیش گرفت که بالاتر از این دوگانه‌ها بایستد و آن‌ها را هم‌افق کند. با چنین تبیینی از مسئله، روشن است که استفاده از توانایی همدلی، جهت گسترش دایرهٔ خود و ماانديشی، می‌تواند در برداشتن گامی از وضعیت موجود به سمت هم‌بستگی‌های انسانی مؤثر واقع شود و راهکاری نظری جهت نظم جدید اخلاقی برای مواجههٔ خود با دیگری ارائه نماید. به همین سبب این مقاله بدون تلاش برای وضع دستورالعمل کلان، معماران و شهرسازانی را که دغدغه‌مند این آشفتگی هستند به یافتن راهکارهای عملی، زمینه‌مند و مبتنی بر زندگی‌های روزمره و جاری و روش‌های حل مسئلهٔ خُرد فرا می‌خوانَد.

در پاسخ به سوال سوم مبنی بر این‌که برای رفع اغتشاش چه می‌توان کرد، باید گفت که ترجمهٔ چنین نگاهی در عملِ معمارانه و طراحانه، تأکید بر همدلی به‌مثابهٔ راهی اقدام‌محور و روبه‌جلو برای مشارکت کاربر و ایجاد هم‌بستگی است. این رویکرد معمار را پژوهشگری می‌بیند که به‌دنبال حل یک مسئله در جهان واقعی – مسئله بهبود روابط انسانی در فضاهای همسایگی - است و از روش‌های طراحی همدلانه و کاربرمحور که ماهیت مشارکتی و عمل‌گرا دارند، حمایت می‌کند. این رویکرد همچنین به توسعهٔ مفهوم خود - که دیگر فقط معمار، مالک و ساکنان بنا را در بر نمی‌گیرد - منجر می‌شود و دیگرانی را نیز در برمی‌گیرد که در نزدیکی آن خود و تحت‌تأثیر مداوم و پیوستهٔ آن هستند. بنابراین می‌توان گفت در بیان خودِ گسترش‌یافته و ماانديش در جهان طراحی، علاوه‌بر طراح و مالک، دیگران نیز مستترند و به نیازهای آن‌ها توجه می‌شود. این قاب‌بندی جدید از "آنچه هست" به "آنچه باید باشد" می‌تواند به انتخاب‌ها و تصمیماتی که طراحان و معماران در فرایند طراحی نمای یک بنای مسکونی می‌گیرند، جهت دهد.

امید است چنین رویکردی در رسیدن به وحدت ارگانیک بین دو کارکرد متضاد: "معرف خود" و "جزئی از یک بدنهٔ شهری" بودن نما، مؤثر واقع شود. بازنگری در شیوه‌های مرسوم فعلی و در نظر گرفتن توانایی همدلی و ارتقای آن می‌تواند در آموزش معماری در دانشکده‌های معماری، در شیوهٔ تفکر معماران فعال در بازار کار، و عرصهٔ نقد و پژوهش‌های معماری برای طراحی نمای ساختمان‌ها تغییر ایجاد کند. امری که در نهایت می‌تواند اغتشاش نمای ساختمان‌ها و تبعات ناشی از آن را در چهرهٔ شهرهای معاصر، کمی تعدیل کند. در نهایت، باید یادآور شد که این مقاله سعی در آغازکردن و معرفی بنیان‌های نظری مسئله داشته و نیل به نتایج عملی و کاربردی این اندیشه در معماری، نیازمند مطالعاتی درراستای یافتن روش‌هایی برای کاربردی کردن همدلی در فرایند طراحی معماری و نماست. یافتن راهکارهای عملی و زمینه‌مند در جهت طراحی همدلانه می‌تواند موضوعی برای پژوهش‌های آتی باشد.

پی‌نوشت

۱. معادل انگلیسی اغتشاش، واژهٔ Disorder است که در این مقاله به معنای نبود ارتباطی معنادار میان نمای ساختمان‌ها در فضاهای شهری معاصر به کار می‌رود.

2. Problematic

3. Infill Buildings

۴. تعاریف متعددی برای فضای همسایگی و کارکردهای آن وجود دارد. آنچه مورد نظر این مقاله است اشاره به روابط جاری در این فضاها دارد. واضح است که از فضایی صحبت می‌کنیم که افراد هر روز به‌محض خروج از خانه در آن قرار می‌گیرند و با افراد دیگر مواجه می‌شوند.

5. Symptom

۶. جبرباوری معمارانه بر این دلالت دارد که طراحی محیط معماری می‌تواند رفتارهای انسان را در محیط ثبت کند.

۷. برهم‌کنش‌های اجتماعی خاص چگونه، کجا و چرا ممکن هستند و [چگونه، کجا و چرا] به واسطهٔ فضامندی‌شان ساخته می‌شوند و شکل می‌گیرند (ژیلنیتس، ۱۳۹۶: ۹۹).

۸. اشاره دیویی در کتاب "هنر به منزلهٔ تجربه" به رویکرد غالب هنرمندان به هنر است.

9. Eclecticism

10. Pluralism

۱۱. مسئله همان موقعیتی است که در آن بین آنچه هست و آنچه باید باشد فاصله‌ای دیده می‌شود (شریعت‌راد و ندیمی، ۱۳۹۵: ۷).

12. Problem-Solving Research

13. Spectacular

14. distinction

۱۵. تبیین و تنظیم مسئله فرایندی است که در آن ما به‌طور متعامل به چیزهایی توجه خواهیم کرد، نام‌گذاری می‌کنیم و زمینه‌ای را که در آن، به چیزها توجه کرده‌ایم، قاب‌بندی می‌کنیم (شریعت‌راد و ندیمی، ۱۳۹۵: ۹).

۱۶. قاب‌بندی یا Framing فرایند ذهنی است که مسئله در آن تعریف شده، علل پدید آمدن آن شناسایی و سپس ارزیابی می‌شوند و شاید پیشنهادهایی نیز برای پاسخگویی به آن‌ها داده شود. قاب‌بندی همچنین پنجره‌ای به‌سوی تبیین و فرموله کردن مسئله است و تشخیص راهبردهای مؤثر را آسان می‌کند. لاوسون در مورد قاب می‌نویسد «از دیدگاه مسئله‌گشایی طراحی، می‌توان آن را پنجره‌ای به فضای مسئله یا یک راه تبیین و فرموله کردن مسئله دانست» (همان: ۱۱).

17. Embodiment

18. Face.

19. Collective Intentionality

20. Solidarity.

21. Moral

۲۲. مرور تحولات مفهوم خود در تاریخِ اندیشه در مقالهٔ "نسبت خود و دیگری در عصر تجدد"، در نمایش‌نامه "جعفرخان از فرنگ برگشته" نوشته "حسن مقدم" در مجلهٔ کیمیای هنر نوشته شده است.

۳۲. . متفکران تاریخ‌نگر، از هگل به این‌سو، وجود چیزی چون "سرشت انسانی" یا "عمق جان آدمی" را انکار و بر این نکته تأکید کرده که "اجتماعی شدن" روندی همواره در جریان بوده است. این چرخش تاریخ‌نگرانه به بشر کمک کرده که هدف اندیشه‌گری و پیشرفت اجتماعی را نه حقیقت که آزادی بداند. با این وجود کشاکش دیرپا بین خود و دیگری و امر خصوصی و عمومی هم‌چنان پابرجاست. تاریخ‌نگارانی که کشش اصلی آن‌ها به سمت خودآفرینی، یعنی به سمت خودآیینی شخصی، بوده (مثل هایدگر و فوکو) هنوز به این گرایش دارند که روند "اجتماعی شدن" را همانند نیچه بنگرند؛ چیزی مخالف با آنچه در عمق جان ماست (همان). در مقابل تاریخ‌نگارانی که کشش اصلی آن‌ها به سمت ایجاد اجتماعی عادلانه‌تر و آزادانه‌تر است (مثل دیویی و هابرماس) هنوز راغب‌اند که اشتیاق به کمال شخصی را دچار "خردستیزی" و "زیباستایی" ببینند (رورتی، ۱۳۹۸: ۱۶).

24. Self-creation

25. Human solidarity

26. Empathy.

۲۷. Aulis Blomstedt : پروفسور آولیس بلوشمتد استاد رشتهٔ معماری در دانشگاه هلسینکی و استاد یوهانی پلاسما (پلاسما، ۱۳۹۹: ۹).

28. Empathic design

۲۹. نقادی رورتی از روش‌های علمی و نومیدی از کارآمدی آن‌ها، راه او را به گسترهٔ نقد ادبی، ادبیات داستانی و سایر روش‌های هنری – ادبی کشاند. به نظر او داستان‌نویسان، شاعران و روزنامه‌نگاران بهتر از فیلسوفان و عالمان می‌توانند راه‌های درست و

کارآمد را به انسان نشان دهند، چراکه آن‌ها همدلی را در انسان‌ها برمی‌انگیزنند و بر کثرت و تنوع تأکید دارند نه بر حقیقت واحد و یگانه (نیکوبندری، ۱۳۹۷: ۱۵۶)

فهرست منابع

- اهری، زهرا؛ ندیمی، هادی؛ عابری‌زاهد، صحرا؛ توانایی‌مروی، فاطمه؛ رحیم‌زاده، پریسا؛ حیدرخانی، مریم و فلاح نجم‌آبادی، شیوا (۱۳۹۹). تحقیقات مسئله‌مدار در معماری. *فصلنامهٔ آموزش مهندسی ایران*، ۸۷ (۲۲)، ۲۹-۱.
- باقری، خسرو و خوش‌خویی، منصور (۱۳۸۱). انسان از دیدگاه پراگماتیسم جدید (ریچارد رورتی). *فصلنامهٔ علمی - پژوهشی دانشگاه الزهرا (س)*، ۴۲ (۱۲)، ۳۴ — ۱۳.
- بحرینی، حسین و خسروی، حسین (۱۳۹۳). **راهنمای طراحی فضاهای شهری: جداره فضای شهری (جلد ۱)**. تهران: دانشگاه تهران.
- بهرامی برومند، مرضیه (۱۳۹۷). **دیگری در اندرونی: واکاوی فضای جنسیتی**. تهران: تیسا.
- پاکزاد، جهانشاه. (۱۳۸۲). پدیدار شناسی نمای ساختمان‌های مسکونی و سیر تکوینی توقعات از آن. هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، (۱۴)، ۶۲-۵۱.
- پالاسما، یوهانی (۱۳۹۹). *همدلی و خیال تجسم‌یافته؛ تجربهٔ شهودی و زندگی در معماری*. **معماری و همدلی**. گردآوری فیلیپ تیدول، ترجمه محمد گلشن و نیما اسماعیلی، مشهد: کتابکده کسری.
- تقوی، محمدعلی (۱۳۸۷). ریچارد رورتی و عقلانیت مبتنی بر همبستگی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۳ (۴)، ۱۰۸ — ۸۵.
- تولایی، نوین (۱۳۸۶). **شکل شهر منسجم**. تهران: امیرکبیر.
- جابری مقدم، مرتضی‌هادی و فرجام‌طلب، فاطمه (۱۳۹۹). تبیین یک رویکرد پراگماتیک به موضوع مکان‌سازی در بافت‌های تاریخی شهر ایرانی (نمونه موردی: راستهٔ بازار استر و مردخای شهر همدان). *دوفصلنامهٔ مطالعات معماری ایران*، (۱۷)، ۲۳۶-۲۱۹.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۹). **نقد عقل مدرن**. ترجمهٔ حسین سامعی، تهران: فرزان‌روز.
- دیویی، جان (۱۳۹۱). **هنر به‌منزلهٔ تجربه**. ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- رابینسون، سارا (۱۳۹۹). *مرزهای پوست/ جان دیویی، دیدیه آنزیو و امکان معمارانه. معماری و همدلی*. گردآوری فیلیپ تیدول، ترجمه محمد گلشن و نیما اسماعیلی، مشهد: کتابکدهٔ کسری.
- رورتی، ریچارد (۱۳۹۰). **فلسفه و آینهٔ طبیعت**. ترجمهٔ مرتضی نوری، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۹۶). **فلسفه همچون سیاست فرهنگی**. ترجمه ناصرالدین علی تقویان و بابک طهماسبی، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- _____ (۱۳۹۸). **پیشامد، بازی و همبستگی**. ترجمه پیام یزدانجو، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- رومانا، ریچارد (۱۳۹۲). **فلسفهٔ ریچارد رورتی**. ترجمه مرتضی نوری، تهران: علم.
- ژیلنیتس، آندری یان‌لئون (۱۳۹۶). **فضا و نظریهٔ اجتماعی**. ترجمه آیدین ترکمه، تهران: علمی و فرهنگی.
- شایگان‌فر، نادر (۱۴۰۱). **زیبایی‌شناسی زندگی روزمره: دیویی و هنر پاپ**. تهران: هرمس.
- شریعت‌راد، فرهاد و ندیمی، حمید (۱۳۹۵). قاب‌بندی مسئله؛ راه طراحانه رویارویی با مسئله طراحی. *صفه*، ۲۶ (۷۴): ۲۴ -۵.
- شمس، منصور (۱۳۸۴). **آشنایی با معرفت‌شناسی**. تهران: طرح نو.
- کلمن، ناتانیل (۱۳۹۶). **لوفور برای معماران**. ترجمه سپیده برزگر، تهران: فکر نو.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۷). **نمود خود در زندگی روزمره**. ترجمهٔ مسعود کیان‌پور، تهران: مرکز.
- گلی‌پور، مرجان؛ شهابیان، پویا و امین‌زاده گوهرریزی، بهناز (۱۴۰۰). خوانش عوامل مؤثر بر ارتقای نماهای مسکونی شهر تهران از دیدگاه کنشگران. *فصلنامهٔ برنامه‌ریزی توسعهٔ شهری و منطقه‌ای*، دورهٔ ۶ (۱۷)، ۱۴۶-۱۱۹.
- لوفور، هانری (۱۳۹۷). **فضا، تفاوت، زندگی روزمره؛ خوانش هانری لوفور**. ترجمه محمد فاضلی و افشین خاکباز، تهران: تیسا.

- مارکوس، کلر کوپر (۱۳۸۲). خانه به‌مثابهٔ نماد خویشتن. ترجمه احد علیقلیان، *خیال، فصلنامهٔ فرهنگستان هنر*، (۵): ۱۱۹-۸۴.
- محمدپور، احمد (۱۴۰۰). **ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های علمی در روش‌شناسی کیفی**. تهران: لوگوس.
- نیکوی بندری، حسین (۱۳۹۴). ضدمبناگروی و همدردی؛ تحلیل انتقادی رویکرد رورتی به حقوق بشر. *جستارهای حقوق عمومی*، ۵ (۲)، ۱۷۵-۱۳۶.
- وبلن، تورستین (۱۳۹۴). **نظریهٔ طبقهٔ تن‌آسا**. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.

- Hoch, C. (1984). Doing Good and Being Right The Pragmatic Connection in Planning Theory. *Journal of the American Planning Association*, 50(3), 335-345.
- Kalaga, W. (2010). Face/Facade: The Visual and the Ethical. *Urbanistika Ir Architektura (Town Planning and Architecture)*, 34(3): 120 – 127.
- Koca, D. (2016). The Dilemma of Representation through Façade. *Open House Publication*, 1(41): 6-13.
- Malone, P. (2018). **Architecture, Mentalities, Meaning**. New York: Routledge.
- Mojtahedi, A., & Foong, S., & Schermer, B. (2019). Design Thinking and the Research Application Problem. **In HGA –Hammel, Green and Abrahamson**.
- Noyes, D. (1995). Façade Performance: Public Face, Private Mask. *Southern Folklore*, 2(52): 91 – 95.
- Patria, P.& Putra, D.& Lukito, Y. (2018). Architecture and Empathy: The importance of Human Experience in Architecture Design. *International Journal of Built Environment and Scientific Research*, 1(2): 47-54.